**خاستگاه و بسترهای نفوذ فکری، فرهنگی و سیاسی**

**با تأکید بر نفوذ امریکا در ایران**

**حمید حاذق[[1]](#footnote-1)**

**چکیده**

بازخوانی انقلاب‌های مختلف جهان در دوران معاصر حاکی از تغییر تدریجی و فاصله گرفتن از آرمان‌ها و اهداف اولیه آنهاست. تجارب این انقلاب‌ها نشان می‌دهد با ورود مفاهیم و الگوهای فکری، عقیدتی، فرهنگی، و با حضور عناصر حقیقی و حقوقیِ کشورهای رقیب و دشمن، در قالب گروه‌های هنری، فرهنگی، اقتصادی، دانشگاهی، سیاسی و ... به تدریج شبکه‌ای از حامیان داخلی به وجود آمده که با روش‌های مختلف، شیفته یا مرعوب بیگانه شده‌اند. از سوی دیگر، راهبرد نفوذ همواره هزینه نظام سلطه را تقلیل داده، وجهه‌ای به‌ظاهر منطقی از آنان جلوه می‌دهد. در این راهبرد گفت و گو و تعامل به جای جنگ و ستیز تبلیغ می‌گردد، لیکن هیچگاه گزینه حمله نظامی از میز دیپلماسی برداشته نمی‌شود. مقاله حاضر در پرداختی دو وجهی ابتدا ادبیات نفوذ را از منابع غربی ارائه نموده، سپس رویکرد دینی به موضوع نفوذ را مطمح نظر قرار داده است. بررسی اهداف و تلاش نظام سلطه برای نفوذ در جمهوری اسلامی ایران همچنین راهکارهای مقابله با آن، با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن و رهنمودهای مقام معظم رهبری، پویش اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** نفوذ فکری، نفوذ فرهنگی، نفوذ سیاسی، امریکا، جمهوری اسلامی ایران.

**مقدمه**

کشورها، گروه‌ها، بنیادها، کمپانی‌ها، تراست‌ها و کارتل‌ها برای دست‌یابی به اهداف خود که همان منافع مورد توجه آنان به شمار می‌رود، دست به اقدامات فراوان و متنوع مشروع و نامشروع زده، در این جهت از طریق ارتباط‌گیری، همکاری، تعامل، ایجاد تغییر، فرهنگ‌سازی، تهدید، تهاجم(سخت و نرم) تبادل و... وارد میدان رقابت یا نبرد با حریف، کشور، گروه هدف و یا دشمن خود می‌شوند. یکی از شناخته‌شده‌ترین و معروف‌ترین اقدامات برای رسیدن به منافع و هدف، "نفوذ" است. نفوذ از دیرباز در تاریخ کشورها وجود داشته است. نفوذ، بیشتر در جوامع یا کشورهایی صورت می‌گیرد که به دیگر روش‌ها یا اقدامات نتوان به منافع رسید. البته باید ذکر کرد که در سده‌های اخیر نفوذ، بیشتر از سوی استعمارگران، استثمارکنندگان و در دوران کنونی از سوی نظام سلطه و جبهه استکباری علیه جوامع هدفی صورت می‌پذیرد که نمی‌توانند از راه‌های دیگر بر شئونات آنان تسلط پیدا کنند. همچنین دیگر کشورها هم تلاش خود را برای نفوذ در دشمنان یا رقبای خود اِعمال می‌کنند. هدف نفوذگران بر تأثیرگذاری، تغییر یا همراه‌سازی حاکمان، نخبگان و مردم مورد نفوذ با خود و اهداف مورد نظرشان مبتنی است؛ از این‌رو، نفوذ عملی آشکار، شفاف یا تبلیغی نیست بلکه پنهان و نیمه پنهان و با برنامه‌ریزی دقیق و از پیش طراحی شده است. در بین انواع نفوذهای مختلف، نفوذی مهم‌تر و مؤثرتر است که بتواند منجر به تغییر باورها، اعتقادات، افکار یا زیرساخت‌ها و ساختارهای حاکم شود. در این خصوص، می‌توان گفت نفوذ فکری، فرهنگی و سیاسی از همه انواع آن مهم‌تر و مؤثرتر است چون بر فکر، ذهن و قلب مخاطبان اثر می‌گذارد. نفوذ باید بستر و مقصدی مناسب برای تحقق داشته باشد. به نظر می‌رسد بسترها، زمینه‌ها و مقاصدی مورد توجه نفوذ فکری، فرهنگی و سیاسی طراحان و عاملان نفوذ قرار می‌گیرد که بیشترین و مؤثرترین ارتباط را با مخاطبان (کارگزاران، نخبگان، فرهیختگان و مردم) داشته باشد. در این مکتوب، نویسنده به دنبال ترسیم فضاها، بسترها و مقاصد مورد نظر در حوزة نفوذ فکری، فرهنگی و سیاسی است که کشورها و جوامع بیشترین ضربه را از همین ناحیه و این نوع نفوذ خورده‌اند. برای هر نفوذی دو رکن اساسی وجود دارد: نفوذکننده و محل و مکان نفوذ. همچون مرز کشورها، حریم خانه‌ها یا نفوذ آب از بیرون به درون منزل یا محوطه یا به بیرون سد و... و به عبارتی نفوذ به درون فکر، ذهن یا قلب یا حریم خصوصی افراد یا ساختارهای حاکمیتی، سیاسی، مراکز تعلیم و تربیت، مراکز علمی و آموزشی، مراکز تصمیم‌ساز یا تصمیم‌گیر، مراکز تولید فکر و اندیشه و مراکز هنر و تولید. برای ورود به بحث نیاز است که به اختصار به مفاهیم و تعاریفی از نفوذ پرداخته شود.

**نفوذ و مفاهیم آن**

حسن عمید "نفوذ" را در فرهنگ‌نامه عمید به معنی "اثر کردن در چیزی، داخل شدن در چیزی"، و علی‌اکبر دهخدا در لغت­نامه، "تأثیرگذاشتن بر کسی، راه یافتن پنهانی در گروهی یا جایی به منظور هدفی، ورود به مکانی به وسیله غلبه و همچنین پیشروی"، تعریف نموده‌اند.

در ادبیات سیاسی- امنیتی نفوذ را به معنی حضور بیگانه در حریم خودی یا در پشت جبهه خودی می‌دانند. در عرصه حاکمیت، نفوذ را به معنی تأثیر و تغییر در تصمیم‌گیری و محاسبات حاکمیت و تأثیر بر منافع ملی برمی‌شمارند. معادل انگلیسی نفوذ را Influence به کار می‌برند که در لغت به معنی کنش یا قدرتی است که یک نتیجه‌ای را بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم فرمان، تولید می‌کند و در اصطلاح عبارت از اعمالی است که مستقیم یا غیرمستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شود (الوانی،1386، ص142). به عبارت دیگر، نفوذ، شکلی از قدرت است؛ اما متمایز از کنترل، اجبار، زور و مداخله. نفوذ، پاسخ رفتاری نسبت به اِعمال قدرت یا، نتیجه‌‌ای است که از طریق به‌کارگیری قدرت حاصل می‌شود. در تعاریف، از "نفوذ" به عنوان ساز و کاری برای اثرگذاری بر دیگران استفاده شده است.

**نفوذ در نگاه جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی غربی**

اندیشمندان غربی معتقدند بر اساس عملیات جداسازی ذهن از جسم، پروژه نفوذ شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر: 1- از دید غربی‌ها عملیات جداسازی ذهن از جسم[[2]](#footnote-2) به نحوی که حرکات جدید انسان تابع باورهای جدیدی شود نفوذ نامیده می‌شود.

 2- غربی‌ها معتقدند انسان از طریق یک دستگاه معرفتی درونی با محیط بیرون در ارتباط است. عناصری که اجزای اصلی این ساختمان معرفت درونی انسان را شکل می‌دهند عبارتند از: پیش‌فرض‌ها، واقعیت‌های مصنوعی یا مجازی، واقعیت‌های حقیقی، ارزش‌ها و نُرم‌ها، که به شرح زیر به اختصار توضیح داده می‌شود.

 **پیش‌فرض‌ها:** بخشی از ساختمان شناخت و معرفت انسان را شکل می‌دهد و اولین فیلتر عبور داده‌هاست به ذهن انسان و مبنای قضاوت در مورد داده‌ها به‌شمار می‌رود و چارچوب‌های ثابت شکل‌دهنده ذهن انسان است. پیش‌فرض‌ها قدرت قضاوت و داوری برای انسان ایجاد می‌کنند. این پیش‌فرض‌ها در گذر زمان خیلی تغییر نمی‌کنند، مگر اینکه با روش‌های خاص بتوان این پیش‌داوری را عوض کرد. برای نمونه، در ذهن بخش قابل توجهی از مردم ایران پس از انقلاب، امریکا شیطان بزرگ است. اسرائیل رژیمی سفاک و کودک‌کش است. رژیم سابق رژیمی فاسد و دست نشانده امریکاست. در ذهن بخش بزرگی از مردم امریکا و اروپا، مسلمانان افرادی خشونت‌طلبند، اسلام طالب نابودی کفار است، پیشرفت در جدایی دین از سیاست است، و دین مخصوص امور شخصی است نه اجتماعی.

**واقعیت‌های مصنوعی یا واقعیت‌های مجازی[[3]](#footnote-3):** واقعیت‌هایی که وجود خارجی ندارند ولی در ذهن انسان در اثر القاء آثار هنری و رسانه‌ای ساخته شده است. تکنیک‌های هنری، تبلیغی و رسانه‌ای در ساختن این واقعیت‌های مجازی نقشی بسیار تعیین‌کننده دارند (کاریکاتور، فیلم، نمایش، معماری و هر قاعده هنری ...) مثال: 1- تبلیغات رسانه‌های غربی در ذهن بسیاری از مردم اروپا از جمهوری اسلامی چیزی به‌عنوان حامی تروریسم، ضد حقوق بشر و از ایران کشوری که در آن حقوق زنان و کودکان و اقلیت‌های مذهبی رعایت نمی‌شود و در آن پیوسته خون‌ریزی و کشتار وجود دارد، ترسیم نموده است (واقعیت‌های وارونه و خلاف آنچه هست)؛ 2- غربی‌ها می‌گویند تبلیغات و فیلم‌سازی از امریکا و رژیم اشغالگر قدس و رژیم پهلوی واقعیت‌های مصنوعی و وارونه در ذهن ایرانی‌ها ایجاد کرده است.

**واقعیت‌های حقیقی:** مفاهیمی که در ذهن انسان شکل پیدا کرده و واقعیت بیرونی هم همان‌طور است و فرقی بین واقعیت عینی و ذهنی وجود ندارد. مثال: رنگ پوست افریقایی‌ها، رنگ چشم و پوست غربی‌ها، جمعیت مسلمانان دنیا، جمعیت چین و... .

**ارزش‌ها:** ارزش‌ها نظام باورهای یک فرد را شکل می‌دهند. فضیلت‌های مورد قبول یک فرد، رذائل مورد نظر فرد، و معیار تفکیک خوب از بد. دستگاه ارزشی است که کمک می‌کند انسان تشخیص دهد چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است. این ارزش‌ها در نظام‌های فکری متفاوت است. در جایی حجاب ارزش و در جای دیگر ضدارزش است.

**نُرم‌ها**: نُرم‌ها معیار صحیح و غلط بودن یک موضوع از حیث اجتماعی است و عمدتاً بر عرف‌ها تکیه دارد؛ خوب‌ها را از بدها، و صحیح را از غلط تشخیص می‌دهد. به طور طبیعی انسان بر اساس پیش‌فرض‌ها، واقعیت‌های مصنوعی، واقعیت‌های حقیقی، نظام ارزش‌های فردی و نُرم‌ها در تعادل است و بر اساس آن نسبت به واقعیت‌ها و رخدادهای بیرونی قضاوت می‌کند و برای خود پیش‌فرض‌هایی دارد که به آنها خو گرفته و آن را پذیرفته، زندگی نموده و رفتارش را بر همین اساس شکل می‌دهد. غربی‌ها معتقدند؛ اگر بخواهیم در انسان نفوذ کنیم باید در یک یا چند اجزا بیان شده تغییر ایجادکنیم. برای نمونه بتوانیم:

1- پیش‌فرض‌های ذهنی جامعه را تغییر دهیم (امریکا می‌تواند دوست باشد؛ رژیم اشغالگر، کودک‌کش نیست و از حق خود دفاع می‌کند؛ و رژیم شاهنشاهی فاسد نبود و به کشور خدمت می‌کرد و وابستگی به امریکا نداشت و...).

2- ارزش‌های پذیرفته شده فرد را تغییر دهیم (بی‌حجابی بد نیست؛ داشتن دوست دختر و پسر بد نیست؛ نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران و...).

3- واقعیت‌های مصنوعی جدیدی برای فرد ایجاد کنیم (امریکا حامی تروریست نیست؛ امریکا مهربان، دوست و خیرخواه ماست).

محور بعدی بحث این است که انسان به طور طبیعی با این دستگاه در تعادل است. زمانی که به وسیله ارتباطات جمعی، هنر و رسانه‌های نوین، پیش‌فرض‌ها، ارزش‌ها، واقعیت‌های مصنوعی و نُرم‌ها در انسان تغییر کرد، دستگاه سنجش انسان هم تغییر می‌کند و تعادل او به هم می‌خورد. حالت پرخاش‌گری به خود می‌گیرد، حاضر است نظام و رژیمی که به او دروغ گفته و هویت دیگری برای او ایجاد کرده را سرنگون کند؛ از ذهنیت پیشین خود بی‌زار می‌شود؛ دنبال ذهنیت و هویت جدید برای خود می‌گردد (سلامی، 1394). این الگویی است که غربی‌ها راهبرد نفوذ خود را بر اساس آن طراحی کرده و می‌کنند: استفاده از هنر، رسانه، جاذبه‌های جنسی، بمباران‌های تبلیغی، القائات دائم (شبکه‌های مجازی، ماهواره‌ای، اجتماعی و...) برای تغییر ذهن و دستگاه محاسباتی فرد و جامعه به منظور تغییر باور در عصر کنونی زمینه‌ها را برای نفوذ فراهم می‌سازد.

**نفوذ از دیدگاه قرآن کریم**

«وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاَّ غُرُوراً؛ هر كدام از آنها را مى‏توانى با صداى خودت تحريك كن، و لشكر سواره و پياده‏ات را بر آنها گسيل‌ دار، و در ثروت و فرزندانشان شركت جوى، و آنها را با وعده‏ها سرگرم كن ولى شيطان جز فريب و دروغ وعده‏اى نمى‏دهد»(اسراء/ 64).

در مورد نفوذ دو معنا را می‌توان در نظر گرفت: 1- خارج شدن امری از امری دیگر، مانند اینکه تیری از کمانی خارج می‌شود؛ 2- داخل شدن و ورود.

«النفاذ و الإنفاذ یقال: سلک الطریق أی نفذ فیه و سلک الخیط فی الإبرة؛ یعنی داخل شدن نخ در سوزن، أی أنفذه فیها (المیزان فى تفسیر القرآن، ج‏12، ص134).

آنچه در محل بحث، مراد است، معنای دوم است. یعنی نفوذ به معنای ورود است و نفوذ کردن به معنای وارد شدن است. اگر چه نفوذ به معنای ورود است اما به هر ورودی، نفوذ اطلاق نمی‌شود، برای نمونه، وقتی که دریچه سدی را برای ورود آب به یک رودخانه، باز می‌کنند و آب، وارد رودخانه می‌شود، در این مورد بیان نمی‌شود که آب در رودخانه نفوذ کرده است، اما اگر آب رودخانه به اندازه‌ای زیاد شود که آب از سطح رودخانه بالا آمده و در خانه‌های اطراف رودخانه وارد شود، در این موارد گفته می‌شود که آب در خانه‌ها "نفوذ" کرده است. بر این اساس، نفوذ در مواردی اطلاق می‌شود که: نخست، مکان و محل نفوذ (مَنفَذ) به گونه‌ای طراحی شده باشد که در مقابل شیء نفوذکننده مقاوم باشد، برای نمونه، ما خانه مسکونی را به گونه‌ای می‌سازیم، که آب باران، از سقف آن نفوذ نکند، یا ماشین را طوری می‌سازیم، که آب از سقف یا کف آن نفوذ نکند، نیز کفش را به گونه‌ای می‌سازیم که آب به داخل آن نفوذ نکند، و اگر علیرغم همه تمهیدات، آب در خانه، ماشین یا کفش وارد شود، گفته می‌شود که آب در خانه، ماشین و کفش "نفوذ" کرده است. به دیگر سخن، در هر موردی که ورود شیءای در شیء دیگر ممنوع باشد و در عین حال وارد شود، نفوذ اطلاق می‌شود. بنابراین، وقتی که گفته می‌شود دشمن در یک کشور یا منطقه‌ای نفوذ کرده است، معنایش این است که علیرغم ممنوع بودن، دشمن وارد آن کشور یا منطقه شده است؛ دوم، نفوذ همیشه از خلل‌های یک نقطه صورت می‌گیرد. در مورد خانه، نفوذ باران از سقف آن، از رخنه‌های موجود در سقف صورت می‌گیرد (نبویان، 1394).

**مصداق قرآنی نفوذ**

در خصوص مصداق نفوذ فکری، فرهنگی وسیاسی در قرآن کریم، بهترین نمونه موضوع گوساله سامری است که با نفوذ در دستگاه حاکمیتی توانست اهداف خود را پیاده نماید. «وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَ أَنتُمْ ظَالِمُونَ‏؛ و (به خاطر بياوريد) هنگامى كه با موسى چهل شب وعده گذارديم و شما پس از (آمدن) او (به ميقات،) گوساله را (معبود خود) گرفتيد، در حالى كه ستمكار بوديد»(بقره/ 51). در سقوط جامعه‏ بنى‏اسرائيل به دامن شرك، چند عامل نقش داشت:

1. حضور نداشتن رهبرى (حضرت موسى) در صحنه و غفلت نخبگان و بی‌توجهی مردم؛

2. حضور افراد منحرف و دارای هنراغوا و القاء همچون سامرى؛ و

3. استفاده از ابزار و امکانات جذّاب و اغواکننده: طلا و زيورآلات، تندیس و مجسمه و اصوات فریب‌دهنده.

**عملیات نفوذ**

**1- نفوذ موردی و فردی**

«نفوذ دو جور است: یک نفوذ موردی است، نفوذ فردی است؛ یک نفوذ جریانی است. نفوذ موردی خیلی نمونه دارد، معنایش این است که فرض کنید شما یک دَم ‌و دستگاهی دارید، یک مسئولی هستید؛ یک نفر را با چهره‌ آرایش‌شده، بزک‌شده، با ماسک در مجموعه شما بفرستند شما خیال کنید دوست است درحالی‌که او دوست نیست، تا او بتواند کار خودش را انجام بدهد؛ گاهی جاسوسی است که این کمترینش است؛ یعنی کم‌اهمیت‌ترینش جاسوسی است، خبرکِشی و خبردهی است؛ گاهی کارش بالاتر از جاسوسی است، تصمیم شما را عوض می‌کند (بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، 4 آذر 1394).

**2- نفوذ شبکه‌ای و جریانی**

«منتها از این خطرناک‌تر، نفوذ جریانی است. نفوذ جریانی، یعنی شبکه‌سازی در داخل ملت؛ به وسیله پول که نقش پول و نقش امور اقتصادی اینجا روشن می‌شود. عمده‌ترین وسیله دو چیز [است‌]؛ یکی پول، یکی هم جاذبه‌های جنسی. افراد را جذب کنند، دور هم جمع کنند؛ یک هدف جعلی و دروغین مطرح کنند و افراد مؤثر را، افرادی که می‌توانند در جامعه اثرگذار باشند، بکشانند به آن سمت مورد نظر خودشان. آن سمت مورد نظر چیست؟ آن عبارت است از تغییر باورها، تغییر آرمان‌ها، تغییر نگاه‌ها، تغییر سبک زندگی؛ کاری کنند که این شخصی که مورد نفوذ قرار گرفته است، تحت تأثیر نفوذ قرار گرفته، همان چیزی را فکر کند که آن امریکایی فکر می‌کند (بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، 4 آذر 1394).

**گستره و حوزه‌های نفوذ**

گستره نفوذ تا تمامی ارکان شئون اجتماع می‌تواند امتداد یابد. مطالعه اسناد و مدارک مختلف و اخبار آشکار در کشورهای مختلف که عملیات نفوذ در آنها اجرا شده، حاکی از این است که حوزه‌های مختلف: 1- فرهنگی و فکری، 2- سیاسی، 3- اقتصادی، و 4- امنیتی، در تیررس نفوذ قرار گرفته است.

از دیدگاه رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای، نفوذ فرهنگی و فکری از همه انواع دیگر خطرناک‌تر و مهم‌تر است، و پس از آن نفوذ سیاسی و اقتصادی و سرانجام نفوذ امنیتی از درجه اهمیت برخوردارند: «... امروز نفوذ دشمن یکی از تهدیدهای بزرگ است برای این کشور؛ دنبال نفوذند. نفوذ یعنی چه؟ نفوذ اقتصادی ممکن است، که البته کم‌اهمیت‌ترین آن نفوذ اقتصادی است؛ و ممکن است که جزو کم‌اهمیت‌ترین [هم] نفوذ امنیتی باشد. نفوذ امنیتی چیز کوچکی نیست امّا در مقابل نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی، کم‌اهمیت است. نفوذ امنیتی عوامل خودش را دارد، مسئولین گوناگون - از جمله خود سپاه- جلوی نفوذ امنیتی دشمن را با کمال قدرت ان‌شاءالله می‌گیرند».

**الف) نفوذ فرهنگی و فکری**

موضوع فرهنگ و نفوذ فرهنگی از دیرباز مورد توجه بوده، همه مکاتب و کشورها به این موضوع توجه داشته‌اند و دلیل آن، تأثیر زیادی است که فرهنگ روی دیگر حوزه‌ها دارد. رخنه فرهنگی، زمینه ابعاد دیگر نفوذ را فراهم می‌سازد؛ از این‌رو، تمرکز دشمنان بر موضوع فرهنگ بیشتر از سایر حوزه‌هاست.

تاریخ نفوذ در انقلاب اسلامی ایران همواره یکی از سرفصل‌های مهم در دشمن‌شناسی نظام اسلامی است. روند این جریان به ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردد؛ برهه‌ای که امریکا، نظام جهانی سلطه و استکبار غرب مدرن نمی‌خواستند و نمی‌توانستند بپذیرند ایران به عنوان یک کشور از مجموعه اقماری آنان خارج شده و به کشوری مستقل با تعریف بنیادی خویش مبدّل گشته است. از این‌رو، آنان تمام تلاش خود از جمله فعالیت‌های فرهنگی را به کار بستند تا ایران را به شرایط پیش از انقلاب بازگردانند و استیلای شبه مدرن غرب‌زدگی را احیاء کنند.

اولین روش آنان که بهترین گزینه در آن دوران به شمار می‌آمد بهره‌گیری از یک جریان لیبرال فعال در کشور بود که پس از ماجرای تسخیر لانه جاسوسی و یوم ‌الله 13 آبان فعال شد. نهضت آزادی و در رأس آنها بنی‌صدر رهبری این جریان را به عهده گرفتند. پس از پایان کارکرد جریان بنی‌صدر، روند حرکت جریان استحاله‌طلب، تحت پوشش جهان‌بینی نئولیبرال در دهه 60 فعالیت‌های جدی، پیچیده و تأثیرگذار را آغاز کردند.

نفوذ و جریان‌سازی در برخی از تأثیرگذارترین حوزه‌ها از جمله فرهنگ و آموزش عالی با هدف ترویج جهان‌بینی برآمده از دیدگاه سکولار در آن سال‌ها صورت گرفت و تلاش فراوانی در این زمینه برای ایجاد طیف روشنفکران معاند انجام شد. بر این اساس می‌توان گفت که "نفوذ فرهنگی"، اساس و بنیان این جریان از ابتدای انقلاب تاکنون بوده است.

روند نفوذ که طی سال‌های پس از آن با حضور عناصر معلوم‌الحال در نشریات و عرصه نظریه‌پردازی آغاز شده بود به مراحل حساسی مانند ماجرای 18 تیر رسید اما با وجود هجمه وسیع و تمام‌عیار، نتیجه‌‌ نداد و به شکست منتهی شد. فتنه سال 88، خیز جدّی بعدی آنان بود تا بتوانند نقشه‌های مثلث شوم صهیونیستی، عبری، غربی مبنی‌بر برچیدن ساختار اسلام سیاسی در ایران را اجرا کنند. یکی از سران فتنه در آن سال و تنها چند روز پیش از آغاز انتخابات 88 در گفت و گو با نشریه "تایم" به صراحت اعلام کرد که برای برهم زدن معادلات ساختار قدرت به میدان آمده است. وقتی رهبر معظم انقلاب پس از طرح ادعای موهوم تقلب و لغو نتیجه انتخابات تصریح کردند: "من زیر بار این بدعت‌های غیرقانونی نمی‌روم"، طراحان این نقشة رسوا دریافتند با لشکرکشی خیابانی و برگزاری تظاهرات نمایشی نمی‌توانند پیروز شوند. آنها به این نتیجه روشن رسیدند که نظام اسلامی، از مؤلفه‌های قدرتمند اجتماعی و آرمان‌گرایی- نظیر حماسه 9 دی- برخوردار است که با تمام وجود از آن حمایت می‌کند و به همین دلیل قادر نیستند با بهره‌‌گیری از این شیوه به پیروزی برسند؛ از این‌رو، جریان استحاله فرهنگی مسئولین و به تبع آن، استحاله فکری و فرهنگی مردم را با قدرت و حدّت بیشتری آغاز کردند. زمینه این استحاله نیز تشکیکاتی نظیر فشار اقتصادی دشمن به بهانه انقلابی‌گری بود. اذناب داخلی و خارجی استکبار، سعی در القای این شبهه را داشته و دارند که باید برای دست‌یابی به رفاه و حل نهایی مشکلات، از آرمان‌گرایی دست برداشت. ایجاد بسترهای نفوذ، پیاده‌سازی مدل مشابه نفوذ مانند آنچه در ساختار شوروی روی داد، هجوم بِرندهای امریکایی و غربی و رواج فرهنگ و سبک زندگی غربی، از جمله اهداف غرب در دوران پسابرجام هستند.

در سایه کم‌کاری و بسترسازی برخی نهادها و دستگاه‌‌های مرتبط با حوزه فرهنگ، اکنون میدانی برای تحرک روشنفکران معاند ایجاد شده که مصداق کامل استحاله برخی مسئولین است. انبوه مترجمین و نویسندگان، آثار منتشر شده و منتشر نشده خود را به میدان آورده‌اند تا از رهگذر آن، فضا را از یک نوع سکولاریسم و نئولیبرالیسم اشباع نموده و در مرحله بعد، سبک زندگی سکولار را در بدنه خانواده و زندگی مردم تعریف نمایند.

بر این اساس است که در لابه‌لای بسیاری از محصولات به ظاهر فرهنگی در حوزه تئوریک، ادبیات، شعر و ادبیات نمایشی، ترویج سبک زندگی نئولیبرال، آرمان‌گریزی و سکولاریسم دیده می‌شود. در برخی از دستگاه‌ها و سازمان‌ها کار از روزنه‌های نفوذ گذشته و شاهدیم که اتوبانی برای تهاجم فرهنگی معاندین نظام فراهم شده است. سبک و سیاق برخی محصولات فرهنگی اعم از سینما، تئاتر و مطبوعات چیزی جز تضعیف پایه‌های دین‌مداری و اسلام سیاسی نیست که هدف آن در نهایت، جاده صاف‌کنی برای حضور عناصر غرب‌گرا در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. با حضور چنین افرادی در مناصب حساس، ممکن است شعارهای انقلابی نیز سر داده شود اما سیرت نظام دچار تغییر خواهد گردید. نظام سلطه با اسلام تکفیری و وهابی تضاد ندارد و در مقابل، اسلام جهاد و مبارزه علیه صهیونیسم و امریکا، عدالت‌طلب و یاری‌گر مستضعفین همیشه برای آنان دردسر ساز و خطرناک است؛ از این‌رو، نفوذ فرهنگی مقدمه این اهداف است. امریکا برای اجرای این هدف، جریان نئولیبرال در کشور را مناسب اجرای سرفصل‌های توطئه خود می‌داند. خاصیت این جریان، تقیُّد هرچند ظاهری به شرع مقدس است. اکنون با چنین جریاناتی رو به‌رو هستیم که به آرمان‌های مکتب امام(ره)، انقلاب و مبارزه با نظام سلطه اعتقادی ندارند.

راه چاره مقابله با نفوذ فرهنگی، آگاهی، خوش‌فکری و ورود جدی نیروهای وفادار در جنگ نرم است و چنانچه مسیر فرهنگ اصلاح و بازسازی شود، مقابله با این نفوذ ابداً مشکل نیست و به لطف خداوند، این توطئه نیز مانند توطئه‌های دیگر سرنوشتی جز هزیمت و شکست ندارد(ر.ک: زرشناس، 1394).

اهمیت و حساسیت مسائل فرهنگی آنقدر است که رهبر معظم انقلاب به هر مناسبتی انگشت تأکید بر روی مباحث فرهنگی گذاشته و خواستار هوشیاری همگان به خصوص مسئولان در امر مراقبت از نفوذ دشمن در این عرصه می‌شوند. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب موضوع "فتنه فرهنگی" است که دشمنان این انقلاب و اندیشمندان غربی و استکبار جوانان ما را مورد هدف قرار داده‌اند. تهاجم به اخلاق و عقیده جامعه به‌ویژه بی‌حیا نشان دادن زن و مرد ایرانی از مهم‌ترین برنامه‌های جنگ فرهنگی و رسانه‌ای و ماهواره‌ای دشمنان انقلاب اسلامی است. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند: «دشمن سعی می‌کند در زمینه فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند؛ و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرِپا نگه دارد جابه‌جا کند، خدشه در آنها وارد کند، اختلال و رخنه در آنها به ‌وجود بیاورد. خرج‌ها می‌کنند؛ میلیاردها خرج می‌کنند برای این مقصود؛ این رخنه و نفوذ فرهنگی است» (بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، 25 شهریور 1394). «آنها به دنبال تأثیرگذاری بر مردم و تغییر طیف وسیعی از باورهای آنان به ویژه جوانان و نخبگان هستند که باورهای اعتقادیِ دینی، سیاسی و فرهنگی مردم از جمله این باورها است» (بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، 20 مهر 1394). «مهم‌ترین عرصه‌های نفوذ، نفوذ فرهنگی- سیاسی است، به این شکل که در یک حالت، عامل دشمن نفوذ می‌کند و در شکل دیگر، عناصری که عامل دشمن نیستند اما فکر و نگاه دشمن را داشته و نگاه‌های مقابلِ انقلاب و لیبرالیستی را دنبال می‌کنند؛ بنابراین قرار گرفتن چنین عناصری در دستگاه‌ها با چنین نگاه‌ها و فکرهایی،‌‌ همان کارکرد و نقش عامل نفوذی دشمن را ایفا خواهد کرد» (جعفری، 1394).

**ب) نفوذ سیاسی**

امروزه در عرصه سیاسی، نفوذ از اهمیت بسیاری برخوردار است. اگر در گذشته نظامیان با نفوذ در خطوط مقدم دشمن و رخنه در دیوار دفاعی، بر آن بودند تا از درون کنش‌هایی را موجب شوند که موجب فروپاشی یک دیوار دفاعی از انسان و ابزار‌های دفاعی بود، امروز بیشترین کارکرد نفوذ در عرصه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است تا افکار و عقاید و عواطف و احساسات ملتی را تغییر دهند و از درون استقامت و مقاومت ملت و امتی را خرد کرده و از هم بپاشند.

در فرهنگ سیاسی، نفوذ، شکلی از قدرت است؛ اما از اصطلاح قدرت به سبب شیوه‌های اجرایی چون پرهیز از کنترل، اجبار، زور و مداخله متمایز است. نفوذ را می‌توان رابطه میان بازیگرانی دانست که به موجب آن، یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می‌کند تا به طریقی که خواست خود آنها نیست، عمل کنند. پول، غذا، اطلاعات، دوستی، مقام و تهدید، از جمله وسایلی‌اند که فرد به کمک آ‌نها در رفتار دیگران نفوذ می‌کند(آقابخشی و افشاری‌راد، 1386، ص314). همچنین توانایی فرد در تغییر دادن رفتار دیگران بدون داشتن موقعیت رسمی(شایان مهر، 1379، ص620) و فرایند اثرگذاری بر افکار، رفتار یا عواطف شخص دیگر را نفوذ گویند. نفوذ، از اندیشه‌های توماس هابز[[4]](#footnote-4) پیرامون قدرت گرفته شده و وارد علوم اجتماعی شده است. نفوذ، پاسخ رفتاری نسبت به اعمال قدرت یا به عبارت دیگر، نتیجه‌ای است که از طریق به‌کارگیری قدرت حاصل می‌شود (رضاییان، 1386، ص7).

در تعاریف دیگر، از نفوذ به عنوان مکانیسمی برای اثرگذاری بر دیگران یاد شده است. اگر شخصی بتواند دیگری را متقاعد کند که عقیده‌اش را درباره یک یا چند موضوع تغییر دهد، رفتاری را انجام دهد یا از انجام آن خودداری کند و به محیط پیرامون خود، به شکلی خاص بنگرد، در حقیقت نفوذ، تحقق یافته و قدرت، به کار گرفته شده است (مورهد و گریفین، 1385، ترجمه الوانی و معمارزاده، ص382).

**راه‌های نفوذ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**

نفوذ سیاسی از طریق ارتباط‌گیری با مسئولان و نخبگان سیاسی و عادی‌سازی روابط و به قدرت رساندن جریان غرب‌گرا و لیبرال از طریق انتخابات انجام می‌گیرد که موجب بسط و توسعه اصلاحات مورد نظر غربی‌ها به‌ویژه امریکایی‌ها و دمکراتیزه کردن لیبرالی خواهد شد. یکی از دلایلی که نفوذ سیاسی را نسبت به دیگر نفوذها با اهمیت و مهم جلوه می‌دهد، این است که حوزة سیاست، مدیریت جامعه و نظام و پیگیری اهداف انقلاب اسلامی را در داخل و خارج هدایت می‌کند. از این‌رو، دشمن با نفوذ سیاسی، می‌تواند امور یادشده را به تناسب میزان نفوذ خود مدیریت و هدایت نموده، اهداف نظام سلطه را محقق سازد.

راه‌ها و بسترهای نفوذ سیاسی در کشور و جامعه اسلامی ایران را می‌توان در سه بخش صورت‌بندی کرد: 1.تصمیم‌گیران؛  2. تصمیم‌سازان؛ و 3. مردم.

**1. تصمیم‌گیران**

مسئولین بلندپایه کشورها به عنوان تصمیم‌گیران، حساس‌ترین جایگاه را در خصوص نفوذ سیاسی دارند. در حال حاضر در جمهوری اسلامی تا حد زیادی راه‌های نفوذ در این حوزه بسته می‌باشد و با در نظر گرفتن تجارب سال‌های گذشته، می‌توان ادعا کرد که جمهوری اسلامی تا سطح ریاست جمهوری و دیگر سطوح عالی با موضوع نفوذپذیری آشنا شده است؛ با وجود این، احتمال نفوذ دوباره سیاسی در این سطح در آینده منتفی نیست و در صورت غفلت نخبگان و تحقق این امر، دشمن دیگر نیازی به هزینه‌های گزاف در حوزه‌های نظامی، امنیتی و سیاسی نخواهد داشت.

**2. تصمیم‌سازان**

مشاوران بلندپایه در کنار تصمیم‌گیران، فعالان و نخبگان، احزاب سیاسی، رسانه‌ها، گروه‌های دانشجویی مختلف به‌ویژه جریان‌هایی که در عرصه سیاسی رویکرد انتقادی نسبت به نظام دارند، همگی در زیرمجموعه تصمیم‌سازان در نظام جمهوری اسلامی، دومین مرتبه از مبادی نفوذ سیاسی دشمن یه شمار می‌روند. ویژگی مهم این گروه قابلیت جریان‌ساز بودن آنان است به‌طوری که هر یک از این تصمیم‌سازان به خودی خود می‌توانند در نظام سیاسی و جامعه جریانی به وجود آورند و بر بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از جامعه تأثیرگذار بگذارند.

به نظر می‌رسد سهل‌ترین شیوه دشمن برای نفوذ سیاسی در بستر دوم اتفاق می‌افتد، زیرا جذب احزاب و جریان‌های سیاسی منتقد به نظام یا ایجاد رسانه‌ها و سایت‌های خبررسانی با ماهیت ضدانقلابی آسان‌ترین راهکارِ در دسترس و بدون ریسکِ دشمن برای تحقق نفوذ سیاسی و مدیریت و جهت‌دهی تصمیم‌سازان و جریان‌سازان سیاسی در کشور است؛ از این‌رو، در تحلیل بیشتر بستر دوم باید یادآوری کرد که دشمن در سه حوزه، اهداف خود را پیگیری می‌کند:

اول؛ دشمن توسط جریان‌سازیِ گروه‌های هم‌سوی خود در داخل، در سطوح تصمیم‌گیری نظام نفوذ نموده یا با راهبرد اعمال فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا به برخی از مقاصد اولیه خود که زمینه‌ساز نفوذهای بعدی و بیشتر است، می‌رسد. مانند تغییر یک تصمیم دولتی یا تغییر در بخشی از یک سیاست کلی.

دوم؛ با ساماندهی احزاب سیاسی منتقدِ متمایل به غرب و حمایت توده‌های مردمی آنان را در سطوح مختلف مجلس، دولت و غیره به قدرت برساند که در صورت تحقق چنین امری به طور نامحسوس و به تدریج گفتمان انقلاب اسلامی و ماهیت ضد استکباری آن از بدنه مدیریت کشور رخت برمی‌بندد و این همان نقطه عطف در اهداف نفوذ سیاسی دشمن است.

سوم؛ گروه‌های جریان‌ساز با القای دشمن بتوانند با تمام امکانات و ابزار مطبوعاتی، رسانه‌ای و فضای مجازی، با القاء شبهه، تردید و شایعه بر روحیه انقلابی عموم مردم تأثیر گذاشته و اعتقاد آنان به آرمان‌های انقلاب اسلامی را تضعیف کنند.

در نفوذ سیاسی دشمن بر تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور، علیرغم اینکه مواردی از قبیل مطامع، منافع، مصالح شخصی، گروهی یا حزبی همچنین تهدیدات، فشارها و ترسیدن از جنگ و نداشتن روحیه مقاومت مؤثر است، اما منشأ تمام نفوذهای سیاسی در سطوح مختلف یادشده در بندهای 1 و 2، القاء و نفوذ فکری دشمن است.

**3. مردم**

مردم در اقشار و دسته‌بندی‌های مختلف در معرض نفوذهای دشمن هستند. اگر بخشی از مردم را طرفدار و حامی نظام، بخشی دیگر از مردم را بی‌طرف و برخی را نیز مخالف یا منتقد به نظام در نظر بگیریم، هرکدام به نوعی مورد هجمه و نفوذ فکری و سیاسی دشمن قرار می‌گیرند که خروجی تمام آنان ناامید کردن مردم و جامعه از گفتمان اسلامی، دلسردی آنان از رویکرد انقلابی و سرانجام عدم حمایت و پشتیبانی از آرمان‌های انقلاب اسلامی و حتی عناد و دشمنی با نظام جمهوری اسلامی ایران است.

شایان توجه است که مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین مرتبه در نفوذ سیاسی دشمن، مرتبه مردم است، زیرا تا هنگامی که در مردم نفوذ سیاسی واقع نشود، تحقق نفوذ سیاسی در مسئولین و نخبگان سیاسی هرچند که هزینه سنگینی برای نظام اسلامی در بر داشته باشد، به اعتبار مردم‌سالاری در نظام اسلامی و خواست و اراده مردم در چرخش نخبگان و احزاب سیاسی در قدرت، قابل رفع و جبران است؛ اما اگر نفوذ فکری و سیاسی دشمن در مردم توفیق یابد، هرچند هم که برخی از مسئولان عالی‌رتبه و نخبگان سیاسی در برابر نفوذ سیاسی مقاومت نمایند کاری از پیش نخواهند برد و به تدریج پیامدهای نفوذ فکری و سیاسی دشمن بر مردم تأثیر خواهد گذاشت و به عنوان نمونه در عرصه‌های سیاسی مانند انتخابات به طور عملی با به قدرت رسانیدن جریان‌های همسو با دشمن از سوی مردم، ظهور و بروز خواهد کرد (ر.ک: تارنمای تسنیم، 9 آبان 1394).

«نفوذ سیاسی هم این است که در مراکز تصمیم‌گیری، و اگر نشد تصمیم‌سازی، نفوذ بکنند. وقتی دستگاه‌های سیاسی و دستگاه‌های مدیریتیِ یک کشور تحت تأثیر دشمنان مستکبر قرار گرفت، آن‌وقت همه تصمیم‌گیری‌ها در این کشور بر طبقِ خواست و میل و اراده مستکبرین انجام خواهد گرفت؛ یعنی مجبور می‌شوند. وقتی یک کشوری تحت نفوذ سیاسی قرار گرفت، حرکت آن کشور، جهت‌گیری آن کشور در دستگاه‌های مدیریتی، بر طبق اراده‌ آنها است؛ آنها هم همین را می‌خواهند. آنها دوست نمی‌دارند که یک نفر از خودشان را بر یک کشوری مسلط بکنند» (بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، 25 شهریور 1394).

**اهداف امریکا از نفوذ**

آنچه جبهه استکباری در حال حاضر در سر دارد، عبارت است از: ایجاد اشتباه محاسباتی در مسئولین و نخبگان ایران که به این باور برسند که سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی محکوم به شکست است و ایران با تعامل با امریکا می‌تواند به اهداف منطقه‌ای خود برسد. در این حال، سیاست‌های ذیل را می‌توان در راهبردهای امریکا و غرب علیه جمهوری اسلامی ایران شناسایی کرد:

* اثرگذاری در فضای داخلی ایران به کمک گروه‌های همراه و هم‌سو با هدف اثرگذاری بر افکار عمومی با تبدیل امریکا از یک کشور متخاصم به یک کشور دوست و دارای منافع مشترک با ایران.
* حذف تفکر و عمل انقلابی زمامداران جمهوری اسلامی و تبدیل ایران به کشوری که در چارچوب هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی کار می‌کند.
* اثرگذاری روی افکار عمومی مردم ایران با هدف عدم شرکت و مشارکت مردم ایران در روندهای پرخطر (با حذف روحیه انقلابی و جهادی مردم).
* برآمدن گفتمان تعامل و مذاکره با امریکا و ایران و حمایت از شکل‌گیری نهادها و ساختارهای همسو با غرب در ایران.
* تبدیل ایران از یک بازیگر منطقه‌ای مقابل امریکا به یک بازیگر همراه با تغییرات اساسی در نگاه به حوزه‌های سوریه، عراق، افغانستان، یمن و بحرین.... به نحوی که تهدیدی برای رژیم اشغال‌گر قدس و متحدین منطقه‌ای امریکا نباشند و ایران هم احساس کند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نقش بازی کرده است.

**لایه‌ها و بسترهای فکری، فرهنگی و اجتماعی نفوذ**

نفوذ در لایه‌های تولید فکر و اندیشه، بسترهای تربیتی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی با برقراری ارتباط با دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و پژوهشی، نهادهای مدنی، رسانه‌ها و... به منظور مدیریت و هدایت این نهادها در مسیر اهداف نهادهای غرب صورت می‌پذیرد. عمده‌ترین مجاری نفوذ عبارتند از:

1- نفوذ اجتماعی از راه ارتباط‌گیری با گروه‌های درونی، گردش‌گری، مبادلات علمی- دانشگاهی و... که موجب تغییر ذائقه‌ها و سلایق و شکاف اجتماعی و تغییر فرهنگی می‌گردد.

2- نفوذ فرهنگی از طریق دیپلماسی عمومی، ارتباط‌گیری با مراکز آموزش، اساتید، نخبگان دانشگاهی، نخبگان فکری و رسانه‌ای، هنرمندان و نهادهای مدنی که موجب استحاله و سلطه فرهنگی می‌شود.

**بسترهای نخبگی نفوذ**

«عمدتاً نخبگان، عمدتاً افراد مؤثر، عمدتاً تصمیم‌گیران یا تصمیم‌سازان، اینها آماج نفوذند؛ اینها هستند که سعی می‌شود روی اینها نفوذ انجام بگیرد؛ بنابراین نفوذ خطر است؛ نفوذ خطر بزرگی است» (بیانات مقام‌ معظم رهبری، 4 آذر 94).

 براین اساس، می‌توان گروه‌هایی را که بستر و محیطی مناسب برای عملیات نفوذ دشمن باشد بر اساس دسته‌بندی زیر برشمرد. بنابراین، گروه‌های قید شده باید بیش از دیگران مراقب نفوذ دشمن باشند:

- نخبگان (فرهنگی، هنری، سیاسی، علمی، ورزشی، اجتماعی و...)؛

- افراد مؤثر (ائمه جمعه و جماعت، هنرمندان برجسته، دانشمندان، اندیشمندان، بازاریان و...)؛

- تصمیم‌گیران (مسئولان، مدیران، سیاست‌مداران، نمایندگان، خبرگان و...)؛ و

- تصمیم‌سازان (مشاوران، ارباب رسانه، رسانه‌ها، نویسندگان، تولیدکنندگان آثار و محصولات فرهنگی و هنری و...).

**خاستگاه و زمینه‌های شکل‌گیری نفوذ**

"فیلیپ هاموند" وزیر خارجه انگلیس در ترسیم فضای ارتباط‌گیری با ایران این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «روشن است که صداهایی در داخل ایران وجود دارد، اما ما امیدواریم که با بازگشت ایران به تعامل با جامعه بین‌الملل، با تبدیل شدن به بازیگری با نقش بیشتر در جامعة بین‌الملل، در این مسیر شاید رفتارش در منطقه را اصلاح کند».

از سوی دیگر زمینه‌های شکل‌گیری نفوذ نیز می‌تواند در محورهای زیر مورد توجه قرار گیرد:

1- وجود تفکری هم‌سو با اهداف نظام سلطه در بدنة حاکمیتی و کارشناسی دولت‌ها. جامعه اطلاعاتی و جریان نخبگی که موضوع جنگ نرم و نفوذ را تخطئه می‌کند، می‌تواند بستر و محیطی مناسب برای نفوذ باشد.

2- وجود جریان‌های نئولیبرالی که ظاهر متدین دارند اما این جریان‌ها اعتقادی به آرمان‌های انقلابی، مکتب امام(ره) و مبارزه با نظام جهانی سلطه ندارند و معتقدند باید تابع نظام جهانی باشیم.

3- شبکة عناصر داخلي دشمن، پياده‌نظامی که نفوذ فرهنگي و سیاسی را عملياتي می‌کنند.

4- شبکه اساتید و نخبگان علمی- دانشگاهی که اهداف نظام سلطه را در آموزش و تربیت نیروی انسانی دنبال می‌کنند.

«پس از جنگ دوم جهانی، زمانی که رفاه ملی ایالات متحده ابعاد جهانی یافت بنیادهای عمده به طور روزافزون به حمایت از نهادهای آموزشی در مناطق مهم راهبردی جهان مبادرت ورزیدند با این امید که این نهادها بتوانند به تربیت افرادی توفیق یابند که نگرش آنان در مورد منافع ملی ایالات متحده سازگار با همان دیدگاهی باشد که از سوی بنیادهای حامی چنین نهادهایی پذیرفته شده است. این افراد نیز به نوبه خود جهان پیرامون خود را به گونه‌ای شکل می‌دهند که متضمن حفظ و گسترش منافع امریکا باشد» (برمن، 1983، ص19).

**عرصه‌های فعالیت نفوذ امریکا**

1. **مذاکرات و صحنه‌های دیپلماتیک بستری برای نفوذ**

با مطالعه تاریخ معاصر کشورهای جهان این نکته آشکار می‌شود که همواره یکی از ارکان فروپاشی حکومت‌ها نفوذ عناصر مطلوب دشمن در سطوح بالای نظام سیاسی بوده است. تحصیل نخبگان سیاسی در کشورهای معاند از جمله روش‌هایی است که آینده نفوذ دشمن را می‌تواند تضمین کند و اعترافات آنان نیز حاکی از صحت این ادعاست.

«ما درحال به دست گرفتن ابتکار عمل برای ایجاد روابط جهانی و شناسایی رهبران آینده در دولت، کسب و کار و اتصال آنها به یکدیگر و جامعه مدنی و مهارت‌های مورد نیاز برای رشد دادن آنها هستیم. ما برنامه‌های جدید تبادلات میان جوانان امریکایی از آفریقا گرفته تا جنوب شرق آسیا را پیگیری می‌کنیم» (بخشی از سند امنیت ملی 2015 امریکا).

رهبر معظم انقلاب با توجه به این نکته می‌فرمایند: «... بیشترین تمرکز آنها برای دشمنی، نظام جمهوری اسلامی است و هر کار بتوانند [می‌کنند] و این هم که دم از مذاکره و گفت‌وگو می‌زنند، برای نفوذ است. یک عده‌ای در قضیّه مذاکره و مسئله مذاکره سهل‌انگاری می‌کنند، سهل‌اندیشی می‌کنند، مطلب را درست نمی‌فهمند. حالا بعضی‌ها بی‌خیالند - بی‌خیالان جامعه، که هر چه پیش بیاید برایشان اهمیتی ندارد، مصالح کشور از بین برود، منافع ملی نابود بشود- که حالا با آنها کاری نداریم امّا بعضی بی‌خیال هم نیستند لکن سهل‌اندیشند، عمق مسائل را نمی‌فهمند....مذاکره با اینها [امریکایی‌ها] یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند، هم در زمینه اقتصادی، هم در زمینه فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتیِ کشور نفوذ کنند... در همین مذاکرات مربوط به مسائل انرژی هسته‌ای، هر جا فرصت پیدا کردند و میدان به آنها داده شد ...یک نفوذی کردند، مشکل کنونی کشور متأسفانه به خاطر وجود آدم‌های بعضاً بی‌خیال و بعضاً سهل‌اندیش [است‌] که البته معدودند، اقلیتند؛ در مقابل انبوه عظیم جمعیت انقلابی و آگاه و بصیر کشور چیزی نیستند امّا فعالند: می‌نویسند، می‌گویند، تکرار می‌کنند؛ تکرار می‌کنند! دشمن هم به اینها کمک می‌کند» (بیانات مقام‌ معظم رهبری، 15 مهر 1394).

مؤسسه امریکن اینترپرایز در مطلبی با عنوان "اوباما می‌داند که توافق هسته‌ای به تغییر رژیم ایران منجر می‌شود"، اعلام می‌دارد: سیاست اوباما در قبال ایران که پیش‌تر "نیال فرگوسن" نام آن را "بازی حدس و گمان" نهاده بود، گویای این است که این توافق به تغییر رژیم در ایران منجر خواهد شد. این امر بسیار محتمل است اما غالب مردم امریکا، کارشناسان سیاست خارجه، و اعضای کنگره به آن معتقد نیستند(مؤسسه امریکن اینترپرایز).

**2- آموزش عالی، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمی**

«تخصیص منابع مالی هنگفتی بوده است که پس از سال 1950 از سوی بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر به توسعه نهادهای آموزشی در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین اختصاص داده شده است« (برمن، 1983، ص18). مک جرج باندی رئیس بنیاد فورد در سال 1968 خاطر نشان می‌کند: «کهن‌ترین و محکم‌ترین رشته‌هایی که این بنیاد را به سایر بخش‌های جامعه (امریکا) متصل می‌سازد پیوندهای ما با دنیای آموزش است» (برمن، 1983، ص19).

مراکز علمی و دانشگاهی به دلیل داشتن ظرفیت و موقعیت جذب و گرد‌آوری جوانان در یک محیط علمی، جذاب و پرتحرک از یک سو و از سوی دیگر نیاز جوانان به کسب علم، موقعیت اجتماعی و شغل همچنین نیاز کشور به تربیت و آموزش نیروهای فعال و جوان برای اداره کشور، فرصتی را برای دشمن، حریف و رقیب به وجود می‌آورد تا از این بستر برای نفوذ بهره برده، از این موقعیت برای همراه‌سازی بنیادی جوانان یک کشور در راستای اهداف و منافع خود از طریق انتقال فرهنگ، (دانش، بینش، گویش و گفتمان، گرایش و منش) اعتقاد، باور، نگرش‌ها، ارزش‌ها را تغییر داده و یا به شدت در آنان تأثیر بگذارد. این نوع نفوذ دارای قدمت تاریخی است اما شیوع برنامه‌ریزی شدة آن از سوی امریکا به سال‌های پیش از جنگ جهانی بازمی‌گردد. البته گفتنی است که بحث تأثیرگذاری در مراکز آموزش عالی به صورت مستقیم توسط دستگاه‌های حاکمیتی صورت نمی‌گیرد بلکه از طریق مراکز علمی، آموزشی یا حتی از طریق کمپانی‌ها، کارتل‌ها و تراست‌ها و بنیادهای اقتصادی و تجاری صورت می‌گیرد. در این خصوص برنامه‌ریزی و اقدامات بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر تأمل‌برانگیز است: «تا سال 1905، کارنگی، نهادهایی مانند مؤسسه کارنگی واشینگتن (1902)، بنیاد کارنگی برای پیشرفت تعلیم و تربیت (1905)؛ و راکفلر، مؤسسه پژوهش‌های پزشکی (1901) و هیأت آموزش عمومی (1903) را تأسیس کرده بودند. در پی اینها دو بنیاد عظیم کارنگی در سال 1911 و راکفلر در سال 1913 با اهداف و وظایفی متنوع و برای کمک به "پیشرفت عام بشریت" ایجاد شدند. بنیاد راسل- سیج که در سال 1907 تأسیس شد نیز در همان زمان پروژه‌هایی را در دست اجرا داشت که هدف آنها اطمینان یافتن از این مسئله بود که دگرگونی اجتماعی به نحوی انجام گیرد که نظام سرمایه‌داری در حال رشد و موقعیت ممتاز کسانی را که بر آن تسلط داشتند تهدید نکند» (برمن،1983، ص29).

آنچه از فعالیت برخی از بنیادهای تجاری و اقتصادی مشخص است آن است که این مجموعه‌ها برای حفظ و افزایش منافع خود سعی دارند قدرت یا افزایش قدرت تأثیرگذاری در ارکان حاکمیتی امریکا و دیگر کشورها را به دست آورند و بر همین اساس نیز در اقصی نقاط جهان سرمایه‌گذاری می‌کنند. در زمینه چگونگی کارکرد بنیادها در حمایت از نظم اجتماعی موجود و پیشبرد مقاصد دولت سرمایه‌داری، تحلیلی جامع صورت نگرفته است. معدودی از تحلیل‌ها به بررسی شیوه‌هایی پرداخته‌اند که به واسطه آنها نهادهایی مانند بنیادها تصویری خاص از واقعیت را که حافظ منافع آنان است، ارائه می‌دهند. عده کثیری از پژوهش‌گران نیز رابطه بین نفوذ و منافع داخلی بنیادها و جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده از سال 1945 به بعد را مورد بررسی قرار داده‌اند. هیچ پژوهش‌گر جدی علوم سیاسی- با هر گرایش ایدئولوژیک- هرگز تنظیم سیاست خارجی ایالات متحده را از تحولات داخلی این کشور منفک نمی‌داند. با این همه تأثیر و نفوذ بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر در تنظیم و اجرای سیاست خارجی پس از سال 1945 مورد بی‌توجهی قرار گرفته است (برمن، 1983، ص6).

**1-2. فولبرایت نمونه‌ای از برنامه آموزشی در جهت نفوذ امریکا**

فولبرایت[[5]](#footnote-5) از جمله برنامه‌های آموزشی وزارت خارجه امریکا است که افراد مستعد را از سراسر جهان شناسایی و سپس وارد این پروسه آموزشی می‌کند. فرایند جذب افراد با دارا بودن سه ویژگی 1- مستعد بودن؛ 2- از کشور در حال توسعه؛ و 3- مستعد ادامه تحصیل بودن، توسط هشت معتمد محلی در کشورهای مختلف شناسایی می‌شود و به شورای فولبرایت مستقر در سفارتخانه امریکا در آن کشور (شامل سفیر، نفر دوم سفارت که فردی امنیتی و مسئول آموزش و بودجه) واگذار می‌شود، از جمله در کابل 300 نفر جذب فولبرایت شدند که در ادامه به مسئولیت‌های عالی اجتماعی- سیاسی می‌رسند. در این خصوص می‌توان از افرادی همچون خاویر سولانا، محمد بنگلادشی، بان کی مون و همین‌طور 29 فرمانده ارتش از کشورهای اسلامی نام برد. برنامه فولبرایت برنامه وزارت امور خارجه امریکا است که از محل بودجه امنیت ملی تأمین می‌شود و در حوزه آموزش افراد به منظور تربیت رهبران کشورهای مختلف فعالیت می‌کند. در گزارشی که سفارت امریکا در کابل ارائه نموده این برنامه (فولبرایت) در 155 کشور دنیا وجود دارد به نوعی که دانش‌آموختگان فولبرایت همه رؤسای دولت، وزرای کابینه، سفیر یا نماینده پارلمان‌اند یا فردی در تراز این مسئولیت‌ها هستند که وارد فعالیت حرفه‌ای در کشورها می‌شوند. جالب آنکه در کشوری مانند مصر، هم مبارک و هم مُرسی که اختلاف نظر 180 درجه‌ای داشتند بورس فولبرایت بودند. در سیستم آموزرشی فولبرایت دو نوع آموزش وجود دارد؛ آموزش سیاسی- عقیدتی؛ و آموزش علمی که تمرکز تحصیلی آنها تحصیل در 30 دانشگاه است که نام "جرج تاون" که یک دانشگاه سرویسی است تا "هاروارد" در آن مشاهده می‌شود. در این ساختار، فرد فارغ‌التحصیل شده به یک عنصر تمام‌عیار برای سیستم و نظام امریکایی تبدیل می‌شود. برخی از این افراد از دیپلم شناسایی و دکترا گرفته تا پست داک، در اتنستفورد هیئت علمی می‌شوند.

پس از قضایای برجام و توافق هسته‌ای بخشی به زبان فارسی در سایت این برنامه اضافه شد تا از فارسی‌زبانان گروه‌های هدف خود پشتیبانی کنند، نکته اصلی در خصوص نفوذ، آن است که مؤسسه اِن.ای.دی[[6]](#footnote-6) برنامه بورسی به نام ریگان – فاستر دارد که یک فرصت بورس بین‌المللی را برای فعال‌ترین دانشمندان، روزنامه‌نگاران در واشنگتن دی.سی فراهم می‌سازد(www.darivoa.com/content/article/2596583*).*

«پس از سال 1950 اهدای کمک خارجی برای گسترش تأسیسات زیربنایی اقتصادی و تقویت نهادهای آموزشی و فرهنگی در کشورهای در حال توسعه مورد توجه بیش از پیشِ برنامه‌ریزان سیاست خارجی ایالات متحده قرار گرفت» (برمن، 1983، ص11). «توافق عمومی برآن بود که نوسازی به بهترین وجه می‌تواند از طریق دگرگونی تدریجی تحت رهبری معدودی از نخبگان تحصیل‌کرده و سرشار از اعتقاد به کارآیی ایده‌آل‌های دمکراتیک- از نوعی که در نظام‌های حکومتی واشنگتن یا وست مینستر تبلور یافته است- تحقق یابد؛ نخبگانی که به اصل رشد اقتصادی اعتقاد دارند» (برمن، 1983، ص13).

دانشگاه "فیسک" در "نشویل" به عنوان الگویی برای آموزش عالی رهبران آینده سیاهان برگزیده شد. خط‌مشی‌ای که هیئت آموزش عمومی خواهان تضمین استمرار آن بود توسط فایت مکنزی، رئیس دانشگاه فیسک بیان شد. این خط‌مشی به گفته آندرسون عبارت بود از "کوشش همه جانبه برای قبولاندن این مسئله به دانشجویان که اصول برابری‌خواهانه را کنار نهند و برای افزایش کارایی صنعتی منطقه و حفظ همکاری بین نژادها در چارچوب سلسله‌مراتب نژادی جوامع جنوب فعالیت کنند" (برمن، 1983، ص32). نمونه دیگر، سرمایه‌گذاری امریکا در کشورهای همسایه ایران در همین دهه اخیر نشان‌دهنده اهمیت و همراه‌سازی مدیران و کارکنان دستگاه‌های حاکمیتی می‌باشد. عراق پس از اشغال صحنه تاخت ‌و تاز سازمان توسعه بین‌المللی امریکا بوده و تلاش و اقدامات فراوانی را با دوراندیشی به اجرا گذاشته است.

در این خصوص، سازمان توسعه بین‌المللی امریکا بیش از "7000" نفر از مقامات عراقی را از سال 2009 در حوزه‌هایی همچون طرح‌ریزی راهبردی، بودجه‌ریزی، مدیریت شهری و توجه به نیازهای زنان در سیاست‌گذاری‌های عمومی آموزش داده است. این سازمان بیش از "105" هزار نفر از کارمندان عراقی را نیز آموزش داده است. امریکا می‌تواند در درازمدت از طریق این شبکه آموزش دیده، طرح تجزیه عراق را از داخل مدیریت و هدایت کند. همچنین باید آموزش رهبران جوان عراقی تحت پروژه آموزشی برنامه تبادل رهبران جوان عراق[[7]](#footnote-7) را نیز به این مورد اضافه کرد. جان‌کری، در این باره می‌گوید: ما اکنون در چارچوب آموزش و افزایش توانمندی کار می‌کنیم، زیرا چنین کاری واقعاً می‌تواند معادله را در منطقه تغییر دهد(http://iylep.tumblr.com).

«اعطای کمک هزینه تحصیلی بخش عمده‌ای از فعالیت نهادسازی بنیادها را در خارج شامل می‌شود. از این طریق گروه معدودی از دانشجویان آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین این فرصت را یافتند تا به تحصیل در دانشگاه‌های برگزیده امریکایی بپردازند که بنیادها پیش از آن به تقویت آنها پرداخته و در شکل‌گیری دیدگاه‌های فکری رایج در آنها سهیم بودند» (برمن، 1983، ص12).

**3- حوزه‌های اجتماعی؛ بستر مورد علاقه بنیادهای اقتصادی امریکا برای اعمال نفوذ**

در زمینه چگونگی کارکرد بنیادها در حمایت از نظم اجتماعی موجود و پیش‌بُرد مقاصد دولت سرمایه‌داری تحلیلی جامع صورت نگرفته است. معدودی از تحلیل‌ها به بررسی شیوه‌هایی پرداخته‌اند که به واسطه آنها نهادهایی مانند بنیادها تصویری خاص از واقعیت را که حافظ منافع آنان است ارائه می‌دهند. عده کثیری از پژوهش‌گران نیز رابطه بین نفوذ و منافع داخلی بنیادها و جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده از سال 1945 به بعد را مورد بررسی قرار داده‌اند. هیچ پژوهش‌گر جدی علوم سیاسی- با هر گرایش ایدئولوژیک- هرگز تنظیم سیاست خارجی ایالات متحده را از تحولات داخلی این کشور منفک نمی‌داند. با این همه، تأثیر و نفوذ بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر در تنظیم و اجرای سیاست خارجی پس از سال 1945 مورد بی‌توجهی قرار گرفته است (برمن، 1983، ص6). «ایالات متحده در صدد تربیت افرادی است که پیشبرد "دگرگونی مطلوب اقتصادی و اجتماعی" و رد نظر کمیسیون را امکان‌پذیر می‌سازند؛ در عمل بنیادها این شیوه را سال‌هاست که پیروی می‌کنند» (برمن، 1983، ص 23).

«پنجاه سال پیش از این آنتونیو گرامشی پژوهشگر مارکسیست ایتالیایی نظریه سلطه فرهنگی را توضیح داد و نشان داد که چگونه طبقات حاکم جامعه حاکمیت خود را از طریق کنترل باورها و فرهنگ تداوم می‌بخشند (برمن، 1983، ص7). برمن با بهرگیری از این نظریه، در کتاب خود ثابت می‌کند که "صحت الگویی که گرامشی ارائه داده است را برای درک نقش بنیادها در پیشبرد امپریالیسم فرهنگی امریکا تأیید می‌کند (برمن، 1983، ص8).

**1-3. نفوذ از طریق بنیاد هلندی هیفوس[[8]](#footnote-8)(هیووس) نمونه و مصداقی دیگر از برنامه نفوذ**

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های بنیاد هلندی مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ظرفیت‌های داخل ایران (روزنامه‌نگاران، هنرمندان، فعالان حقوق بشر، فمنیست‌ها و...) و ظرفیت‌های بیرونی است. این طرح با حمایت‌های خاص از جریان‌های روشنفکری در داخل ایران شکل گرفت اما بعدها طیف وسیعی از لایه‌های اجتماعی را نظیر (زنان، کارگران، کودکان، همجنس‌بازان و...) در برگرفته و ابزاری برای رسیدن به هدف اصلی یعنی نفوذ در لایه‌های اجتماعی قرار دادند.

سازمان‌ها و مؤسساتی با پوشش مردمی جهت اجرای این پروژه در داخل و خارج از کشور ایجاد شد تا از طریق آنها نفوذ برای براندازی نرم سرعت بیشتری به خود بگیرد. یکی از این مؤسسات بنیادی به نام هیفوس (هیووس) است که در هلند فعالیت می‌کند و یکی از برنامه‌های ویژه آن مدیریت اتفاقات داخل ایران از طریق حمایت و کمک به جریان غرب‌زده و یا روشنفکران می‌باشد. هیفوس خود را یک سازمان بین‎المللی برای یافتن راه‌حل مشکلات جهانی با استفاده از پروژه‌های هوشمند و بهره‌گیری از نخبگان برای جلوگیری از تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی و مبارزه با سوءاستفاده از قدرت برای دست‌اندازی به محیط زیست معرفی می‌کند. طبق اساسنامه هیفوس، این بنیاد برای تغییر ساختار فعالیت می‌کند و برای تغییرات واقعی به بینش هوشمندانه(ماشه) نیاز است. بنیاد هیفوس اهداف خود را در چهار قاره جهان و از طریق شرکت‌های تحقیقاتی و یا توسعه‌ای با استفاده از شرکای اجتماعی خود نظیر هنرمندان، وکلا، هکرها و... جهت بهره‌مندی جوامع از آزادی‌هایی مانند هم‌جنس‌گرایی، تساوی حقوق زنان و مردان و تساوی حقوق همجنس‌گرایان با آحاد جامعه و فرصت آزادی برای همه، که از جمله مهم‌ترین پروژه‌های تعریف شده برای این بنیاد از طریق جامعه روزنامه‌نگار و هنرمندان فعال و حرفه‌ای است، به انجام می‌رساند. هیفوس هدف خود را از اجرای چنین برنامه‌هایی به چالش کشیدن قدرت دولت‌ها از طریق جسارت مردم برای مبارزه اعلام و دفاتر همکاری در کشورهایی نظیر زیمباوه، کنیا، هند، اندونزی، کاستاریکا، بولیوی، لاهه و... برای جذب نیرو راه‌اندازی نموده تا منابع لازم اطلاعاتی از دولت‌های مختلف را جمع‌آوری نماید. مقابله با جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین برنامه‌های این بنیاد هلندی است که با استفاده از ظرفیت‌های داخل ایران و ظرفیت‌های بیرونی نظیر سازمان حقوق بشر لندن[[9]](#footnote-9)، فشارهای سیاسی، حمایت از بهاییان در خارج از کشور همچنین به چالش کشیدن نظام با استفاده از جنبش‌های زنان و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی انجام می‌شود. مؤسسه ایران گویا صاحب سایت روزآنلاین (www.roozonline.com) به مدیریت "حسین باستانی"، عضو ارشد حزب مشارکت ایران با همکاری هوشنگ اسدی و نوشابه امیری که زن و شوهر هستند با حمایت و بودجه همین مؤسسه که مقر آن در هلند است و با پوشش سازمان‌های جامعه مدنی فعالیت می‌کند، راه‌اندازی شد(http://www.tasnimnews.com).

به طور طبیعی، فعالیت این نوع بنیادهای غربی در چارچوب راهبردهای سیاسی امریکا می‌گنجد. بر این اساس، سیستم‌های‌ سرمایه‌داری امریکا علاوه بر تربیت کارشناسان، مدیران و رهبران آینده در کشورهای مختلف جهان به ویژه آفریقا و آسیا نسبت به دیگر اقدامات از جمله عملیات روانی و جنگ سرد در جهت هجمه فرهنگی نیز مشارکت دارند. «کمک مستقیم بنیادها در شکل‌گیری استراتژی جنگ سرد در عمل به صورت یک تهاجم فرهنگی پیچیده تظاهر کرد که به منظور تکمیل سیاست مقابله نظامی تدوین شده بود» (برمن، 1983، ص10). همچنین این بنیادها تأثیرگذاری ویژه‌ای نیز در تعیین سیاست‌ها و راهبردهای جبهه استکباری در نفوذ و اعمال قدرت و تهاجم علیه کشورها دارند تا این طریق به افزایش سرمایه و کسب قدرت بیشتر با غارت سرمایه دیگر کشورها منجر شود. «گردانندگان بنیادها در فرآیند تدوین سیاست خارجی از سال 1945 به بعد دخالت اساسی داشته‌اند و از موقعیت‌های معتبر اجتماعی نفوذ و قدرت برخوردار بوده‌اند» (برمن، 1983، ص10). «بنیاد کارنگی در زمینه تربیت معلم و تقویت کتابخانه‌ها، بنیاد فورد در زمینه علوم اجتماعی و مدیریت عمومی، بنیاد راکفلر در مسائل مربوط به علوم اجتماعی، طبیعی و پزشکی- زیستی فعالیت خود را متمرکز کردند. گردانندگان بنیادها امید داشتند که از این راه دانشگاه‌ها و سایر برنامه‌های تحت حمایت آنها موفق شوند کادر رهبری بومی را با دیدگاهی مشابه خود در زمینه توسعه تربیت کنند» (برمن، 1983، ص12)

**4- نهادهای حقوق بشری، اجتماعی و فرهنگی فعال در موضوع نفوذ**

از جمله اقدامات و بسترهای نفوذ توسط نظام سلطه بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی و اقدامات به ظاهر بشردوستانه همچون توانمندسازی زنان است. توانمندسازی زنان مفهومی است که همچون بسیاری مفاهیم مورد نظر فعالان اجتماعی نظیر محیط‌زیست، توسعه پایدار، آموزش عمومی، حقوق بشر، جمعیت، و غیره، در دهه ۱۹۹۰ میلادی مورد توجه سازمان ملل قرار گرفت و این سازمان از طریق برگزاری نشست‌های تخصصی به مدون‌کردن آیین‌نامه‌ها و تعیین خط‌مشی‌های این مقوله پرداخت. علاوه بر آیین‌نامه‌هایی که به‌طوراخص در این رابطه تدوین شده‌اند، فرایند گسترش مقوله "توانمندسازی زنان" از طریق ارجاع به سایر مصوبات سازمان ملل و ارگان‌های تحت نظارت این سازمان انجام می‌شود. بر روی هم، می‌توان توافق‌نامه‌هایی همچون کنفرانس جهانی جمعیت و توسعه[[10]](#footnote-10) در ۱۹۹۴ موسوم به کنفرانس قاهره[[11]](#footnote-11)، کنوانسیون منع تبعیض و خشونت علیه زنان[[12]](#footnote-12) در ۱۹۷۹، بیانیه پکن مصوب چهارمین کنفرانس زنان[[13]](#footnote-13) در ۱۹۹۵، کنوانسیون حقوق کودک[[14]](#footnote-14)، اهداف توسعه هزاره[[15]](#footnote-15)، قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت درباره شرایط زنان در جنگ، و برخی پروتکل‌های منطقه‌ای همچون پروتکل مرکز آفریقایی حقوق بشر و خلق درباره حقوق زنان را بخشی مهم از فرایند حمایتی سازمان ملل و ارگان‌های متبوع آن از مقوله "توانمندسازی زنان" دانست. سازمان‌ملل برای دست‌یابی به اهداف مورد نظر خود در زمینه "توانمندسازی زنان" تمامی ارگان‌های خود از جمله سازمان جهانی کار[[16]](#footnote-16)، کمیساریای عالی حقوق بشر[[17]](#footnote-17)، صندوق جهانی کودک[[18]](#footnote-18)، صندوق توسعه زنان[[19]](#footnote-19)، برنامه جمعیت سازمان‌ملل[[20]](#footnote-20)، سازمان فرهنگی، آموزشی، و علمی این سازمان[[21]](#footnote-21)، انستیتوی پژوهش و آموزش جهانی برای پیشبرد زنان[[22]](#footnote-22)، سازمان بهداشت جهانی[[23]](#footnote-23)، بانک جهانی، و دیده‌بان زنان[[24]](#footnote-24) را ملزم به همکاری با این برنامه کرده است (سادات مطهری، آذر 1393).

در این حال، امریکا به راحتی از این ظرفیت‌ها برای اهداف خود استفاده می‌کند. سازمان توسعه و محیط زیست زنان[[25]](#footnote-25) یک سازمان بین‌المللی امریکایی است که از هفت عضو محوری و پیشرو آن، سه تن امریکایی هستند. این سازمان مستقر در نیویورک امریکا، موفق به ایجاد یک شبکه ارتباطی با سایر سازمان‌های محیط زیستی و ارگان‌های سازمان‌ملل در سال‌های اخیر شده است. برنامه منابع حقوق بشر زنان[[26]](#footnote-26) در زمینه جمع‌آوری داده، دسته‌بندی و تولید اطلاعات برای بهبود پژوهش، آموزش و همکاری در زمینه حقوق بشر زنان است. به‌طور قطع، اصول حقوقی این سازمان و نظایر آن که در همکاری با ارگان‌های سازمان‌ملل به سر می‌برند، در انتقال و تعمیم‌دهی دیدگاه‌های مبتنی بر حقوق غربی این سازمان‌ها در دیگر کشورها، بی‌اثر نخواهد بود. همچنین "مرکز مطالعات جمعیت و توسعه هاروارد متعلق به دانشگاه هاروارد امریکاست که در زمینه زنان و توسعه در کشورهای آسیایی و آفریقایی اقدام به برگزاری برنامه، کارگاه، پروژه پژوهشی و برنامه‌های ترویجی می‌کند. مرکز جهانی پژوهش‌های زنان[[27]](#footnote-27)یک سازمان امریکایی دیگر است که در زمینه مسائل فرهنگی کشورهای در حال توسعه نظیر ازدواج دختران، ایدز، آموزش دختران، و نظایر این به انجام تحقیق، ارائه تحلیل و راهکار، و ترویج رسانه‌ای در جهت تغییر فرهنگی این کشورها می‌پردازد. مجمع جهانی سلامت زنان[[28]](#footnote-28) از ۱۹۸۴ در زمینه سلامت زنان، به‌خصوص دختران جوان و نوجوان، در کشورهای آفریقایی، آسیایی، امریکای لاتین، و خاورمیانه در حال فعالیت است و این هدف را از طریق حمایت از سران و سازمان‌های محلی و اعمال نظر در سیاست‌گذاری‌های دولتی دنبال می‌کند (سادات مطهری، آذر 1393).

پس از سال 1950 کمک‌های خارجی به وسیله‌ای در دست امریکا برای تضمین تغییرات تدریجی و مسالمت‌آمیز در کشورهای آفریقا، آسیا و امریکای لاتین تبدیل شد. در این میان توجه ویژه‌ای نیز به موضوع تربیت رهبران اصلاح‌گر بومی یعنی رهبرانی که مخالف با ملی‌گرایی انقلابی و معتقد به تحقق اهداف معتدل توسعه بودند، معطوف شد. یکی از مقامات سازمان توسعه بین‌المللی در بررسی تاریخی کمک‌های خارجی به اهمیت تربیت رهبران اصلاح‌گر بومی اشاره کرده است. وی خاطر نشان می‌کند که "از آغاز اجرای برنامه قراردادهای دانشگاهی که توسط این سازمان و نهاد پیشین مشابه آن (اداره همکاری‌های بین‌المللی) در دهه 1950 به مرحله اجرا درآمد، یکی از اهداف اصلی، مشکل عمده عصر ما، یعنی ضرورت تدریجی کردن انقلاب در سراسر مناطق دنیای توسعه‌نیافته بوده است. وی ادامه می‌دهد که در نتیجه حکومت امریکا تصمیم گرفت با واقعیت انقلاب در میان فقرا برخوردی واقع‌بینانه کند و در صدد محدود کردن آن برآید... و برنامه‌های مبادلات دانشگاهی یکی از... ابزارهای حکومت برای تحقق بخشیدن به همین هدف بوده است. حفظ ثبات در این مناطق بستگی به وجود شخصیت رهبری داشت، شخصیتی که برنامه مبادلات دانشگاهی در صدد پرورش آن بود (برمن، 1983، ص72).

در این راستا، مرکز فعالیت‌های توسعه و جمعیت[[29]](#footnote-29) بخشی از برنامه جهانی امریکا[[30]](#footnote-30) است که در ۱۹۷۵ پایه‌گذاری شده و به وضعیت زنان و دختران در کشورهای در حال توسعه می‌پردازد. از جمله اصول مدنظر این مرکز، آموزش دختران، سلامت باروری و قابلیت‌های رهبری زنان در کشورهای هدف است. سازوکار‌های عمل این مرکز، گزینش و همکاری با سازمان‌های محلی، پرورش زنان به منظور رهبری حرکت‌های اجتماعی، و ایجاد تحرکات اجتماعی در جهت سیاست‌گذاری، و تغییر در سیستم رفتاری و هنجاری جوامع هدف است (سادات مطهری، آذر 93).

از جمله ظرفیت‌های ایجاد شده در ایران توسط برخی ایرانی‌های ساکن بلاد غرب "بنیاد امید مهر" است که خودش را چنین معرفی نموده است: در ساختمانی دو طبقه نه چندان بزرگ در کوچه پس کوچه‌های یکی از خیابان‌های تهران، افرادی که دل‌هایشان به وسعت دریاست برای کسانی که شاید هرگز حتی یک بار هم فضای گرم خانواده را تجربه نکرده‌اند، خانه‌ای امن به نام امید مهر ساخته‌اند. دکتر مرجانه حالتی که تحصیلکرده رشته روانشناسی اجتماعی دانشگاه آکسفورد است؛ وی با آگاهی از شرایط دختران جوانی که قربانی شرایط نامناسب خانوادگی و پرورشی خود می‌شوند، در سال ۱۳۸۲ "بنیاد امید مهر" را تأسیس می‌کند. این بنیاد از اوایل سال ۱۳۸۳ فعالیت‌های خود را در پنج بخش اجرایی، آموزشی، روان‌شناسی، مددکاری و اداری آغاز می‌نماید. مأموریت این بنیاد "تقویت شایستگی‌های اجتماعی، احساسی و اقتصادی زنان جوان (بین ۱۵ تا ۲۵ سال) و ارائه فرصت‌هایی برای تجربه طیف کاملی از گزینه‌های زندگی از طریق خودتوانمندسازی و آموزش و نیز پرورش حس خودارزشی در آنها است (http://partoschool.org).

برنامه‌هایی همچون حمایت از گزارش‌گران حقوق بشر سازمان ملل در زمینه حقوق بشر ایران، با مشارکت دانشگاه اسکس انگلیس، ارتقاء حقوق کودکان، ارتقاء تنوع رسانه‌ها در ایران توسط سایت‌هایی چون روزآنلاین و اینترنت رایگان پنجره‌ای برای ایران، توسط بنیاد اتوپیا، و برنامه‌هایی چون آگاهی‌بخشی در مورد بهداشت باروری[کاهش باروری] با حمایت صندوق جمعیت سازمان ملل و کارگاه‌های زنان آسیب‌پذیر توسط مؤسسه امید مهر ایرانیان که پروژه مشترک ایران، انگلیس و امریکا شده است و طرح حمایت از مبتلایان به ایدز نیز توسط باشگاه اچ.ای.وی مثبت‌ها در تهران نیز ضمن انجام فعالیت‌هایی در راستای اهداف پیدا و پنهان نظام سلطه، دانسته یا ندانسته گام برمی‌دارند.

**5- حوزه‌های فرهنگی کشورها، مورد علاقه بنیادهای امریکایی**

کوشش بنیادهای فورد، کارنگی و راکفلر برای تحمیل نوعی امپریالیسم فرهنگی بر آفریقا، آسیا و امریکای لاتین از سال 1940 امری خودجوش و ناگهانی بوده است. این تلاش‌ها ریشه در یک سنت دیرینه "انسان‌دوستی امریکایی" داشته است (برمن، 1983، ص23). از آغاز، بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر نسبت به مسائل آموزشی و فرهنگی توجهی ویژه مبذول داشته‌اند. این فعالیت‌ها باعث شد بنیادها نقش حساسی را در تولید و اشاعه انواع خاصی از دانش و باورها ایفا کنند. از نفوذ یا نظارتی که دولت‌ها در امر تولید فرهنگی داشته‌اند به طور منظم در پیشبرد اهداف سیاست خارجی امریکا بهره‌برداری شده است. آنان که تولید و اشاعه باورها و فرهنگ را در کنترل دارند به‌شدت بر نحوه نگرش مردم نسبت به جهان و مقولات بدیهی که دانش خود را بر مبنای آن بنا می‌کنند و زندگی خود را هدایت می‌کنند تأثیر می‌گذارد (برمن، 1983، ص17).

این نهادها دارای موقعیتی حساس در فرآیند تعیین نوع آگاهی‌ها، عقاید و دیدگاه‌های مربوط به امور جهانی هستند؛ مجموعه آگاهی و بینش‌هایی که به گمان ایشان باید مورد حمایت قرار گیرد و در فرهنگ مرسوم جامعه ادغام گردد (برمن، 1983، ص20).

بنیاد فورد تأمین‌کننده عمده نیازهای مالی برنامه‌های آموزشی و پژوهشی در زمینه‌های علوم اجتماعی، مدیریت عمومی و تربیت معلم در دانشگاه‌های امریکایی بوده است. توجه به این شاخه‌ها به استثنای تربیت معلم به طور کامل در دانشگاه‌های تحت حمایت بنیاد فورد در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین مشهود است. همچنین تأکید بر علوم پایه و پژوهش پزشکی-زیستی و تربیت مربیان دانشگاهی صاحب مدارک عالی که همیشه سهمی عمده از برنامه‌های آموزشی بنیاد راکفلر را در امریکا به خود اختصاص داده، به همان صورت در برنامه‌های خارجی بنیاد نیز انعکاس یافته است. این‌گونه برنامه‌های دانشگاهی در خارج مانند برنامه‌های مشابه داخلی به منظور تربیت گروه‌های هم‌فکر از متخصصین محلی صورت می‌گیرد که هنجارهای خاصی را می‌پذیرند و در آینده مواضع رهبری جوامع خود را در دست خواهند گرفت به این امید که از این مواضع رهبری ملل خود را در مسیر توسعه هدایت کنند، مسیری که از سوی متخصصین آموزش‌دیده به وسیله بنیادها طرح‌ریزی می‌شود و ثبات سیاسی، رشد اقتصادی و لااقل نوعی بی‌طرفی مثبت نسبت به بلوک غرب را تضمین خواهد نمود (برمن، 1983، ص21).

بخشی از تلاش نظام سلطه از طریق بخش‌های مختلف دستگاه‌های وابسته به خود در جهت برنامه‌ریزی برای انتقال فرهنگ و سبک زندگی امریکا به دیگر جوامع معطوف است و در این رهگذر از همه امکانات فرهنگی، آموزشی و رسانه و بسترهای تطمیعی و تشویقی و حمایت مالی بهره می‌برد. «برنامه‌های بنیادها در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین به طور خلاصه به منظور بهبود وضع زندگی در این مناطق از طریق نظارت قشری از افراد بومی که فرهنگ غرب را پذیرفته‌اند طراحی شده است به نحوی که شیوه‌های رفتاری آنها در خدمت حفظ و توسعه امنیت ملی و علایق اقتصادی ایالات متحده باشد» (برمن، 1983، ص22).

**6- حوزه‌های سیاسی**

«برنامه‌های بنیادها به منظور تربیت رهبران اصلاح‌طلب طراحی شدند» (برمن، 1983، ص22). مفسر محافظه کار اروینگ کریستول در سال 1967 به بیان اهداف سه‌گانه سیاست خارجی ایالات متحده پرداخت. به گفته وی این سیاست خارجی ‌باید علاوه بر تضمین امنیت ملی و به حداقل رساندن احتمال درگیری نظامی، سایر ملل به‌خصوص ملل کوچک را ترغیب کند که نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را به نحوی سازمان دهند که ترویج ارزش‌هایی با حداقل تعارض نسبت به نظام ارزشی امریکایی یا حتی منطبق با آن را امکان‌پذیر سازد. برنامه‌های بنیادها در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین به‌طور دقیق در جهت تحقق این هدف اجرا شد (برمن، 1983، ص63). «تأکید همیشگی بنیادها بر تربیت متخصصین دستچین شده‌ای که بتوانند "توصیه و مطالعه تخصصی در مورد هر موضوعی که با آن مواجه می‌شویم" ارائه دهند به طور منطقی حاصل نهادهایی است که از افراد متعلق به طبقات بالای جامعه تشکیل شده است؛ افرادی که اعتقاد دارند معدودی تکنوکرات بی‌تعصب می‌توانند امریکا را به بهترین وجه اداره کنند (برمن، 1983، ص19).

دانیل یرگین تاریخ‌نگار امریکایی در پژوهش خود پیرامون مسائل دوره پس از جنگ دوم جهانی، از نوعی لیبرالیسم مسیحایی یاد می‌کند که دستگاه سیاست خارجی را بر آن داشت تا به جست‌وجوی راه‌هایی برای ایجاد جهانی امن برای دمکراسی و سرمایه‌داری لیبرال بپردازد (برمن، 1983، ص64) و در سال 1948 لایحه همکاری‌های اقتصادی را در کنگره به تصویب برسانند. طراحان این سیاست تردیدی نداشتند که کمک‌های خارجی مورد نظر در جهت منافع امریکا خواهد بود. جان فاستر دالس وزیر خارجه وقت، ده سال بعد در برابر کمیته اقتصادی کنگره ابراز داشت که «حتی برای یک لحظه هم تصور نمی‌کنم که هدف از اعطای کمک‌های خارجی به دست آوردن دوستانی باشد؛ هدف جست‌وجوی راه‌هایی برای حفظ منافع امریکاست». این موضوع بارها از سوی مقامات حکومت امریکا تصریح شده است چنانکه در سال 1968 ریچارد نیکسون نامزد جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست جمهوری از رأی‌دهندگان خواست به خاطر داشته باشند که هدف اصلی از اعطای کمک‌های خارجی، کمک به سایر ملل نیست بلکه کمک به خودمان است (برمن، 1983، ص68).

افزایش فعالیت بنگاه‌ها و مؤسسات مالی امریکا در کشورهای آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین در کنار اهمیت روزافزون دسترسی به مواد خام در این مناطق به این استنتاج منجر می‌شد که منافع اقتصادی امریکا صرفاً زمانی تضمین می‌شود که مؤسسات امریکایی امکان نفوذ در اقتصاد این کشورها را بیابند به نحوی که حداکثر سود تضمین شود. از نظر سرمایه‌گذاران امریکایی رژیم مطلوب در کشورهای توسعه نیافته ‌باید محیطی مناسب برای سرمایه‌گذاری ایجاد کند، در برابر مصادره و ملی کردن اموال شرکت‌های خارجی مقاومت نشان دهد، نیروی کار منضبط و ارزان را در اختیار شرکت‌ها بگذارد و در صورت لزوم، حق ادامه استخراج و صدور مواد خام با شرایط مطلوب را برای شرکت‌های آنان تضمین کند یا حداقل قدمی برخلاف منافع خارجیان برندارد. امید این بود که رهبران اصلاح‌گرای بومی در برابر دریافت کمک مالی امریکا دست‌یابی به این اهداف را تضمین کنند (برمن، 1983، ص72).

**راه‌کارهای قرآنی سد نفوذ**

«إِنَّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ وَ کَفى‏ بِرَبِّکَ وَکیلاً؛ همانا تو را به بندگان (خاص و خالص) من تسلطی نیست و حمایت و محافظت پروردگارت (برای آنان) کافی است» (اسراء، 65). قرآن کریم راهبردی‌های متعددی را برای مبارزه با نفوذ دشمنان ارائه نموده است که در اینجا صرفاً به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

**1. تجهیز به قدرت ایمان:** از دیدگاه قرآن، مؤمنان برای مقابله با دشمنان، باید ابتدا به صفاتی آراسته شوند که بتوانند خود را ابتدا از آفات درونی حفظ نموده و یقین خویش را افزایش دهند. شرط پیروزی این است که در صف مؤمنان باشند و گرنه راه برای نفوذ دشمن باز خواهد ماند. یاد خدا، ایمان، صبر، استقامت، پرهیزگاری، توکل و یقین به وعده‌های الهی است که قدرت معنوی بی‌اندازه‌ای به انسان می‌دهد. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئا؛ (اما) اگر (در برابر آنها) استقامت و پرهیزگارى پیشه کنید، نقشه‌‏هاى(خائنانه) آنها به شما زیانى نمى‌‏رساند»( آل عمران، 120).

در آیه دیگری می‌فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى‏ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْض؛ و اگر مردمى که در شهرها و آبادی‌ها زندگى دارند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها مى‏‌گشاییم (اعراف/ 96).

**2. افزایش قدرت نظامی:** هر چند اسلام آرمان‌های بزرگی را برای بشر به ارمغان آورده است، اما به واقعیت بیرونی نیز توجه زیادی دارد. اسلام به مؤمنان برای قوی شدن در برابر دشمنان دستور می‌دهد تا خود را تجهیز نمایند و همواره در حال آماده‌باش باشند: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّة؛ در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایى دارید از نیرو آماده سازید (انفال/ 60).

**3. ممنوعیت دوستی با بیگانگان:** در دین اسلام ارتباط با مشرکان و کفار در جهت رفع نیازهای اضطراری مانعی ندارد، اما دوستی و تکیه کردن به آنان و نیز گره زدن سرنوشت جامعه دینی در چارچوب مسائل مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برای جوامع دینی ممنوع است. به عبارت دیگر، سطح روابط نباید در حد ائتلاف‌ها و اتحاد با آنان باشد، زیرا این عمل باعث می‌شود تا آنان بر مؤمنان مسلط شده و بر اعتقادات آنان و فرزندانشان تأثیر منفی بگذارند. با عدم ارتباط طبعاً دشمنان نیز چنین تسلطی را از دست خواهند داد: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیاء؛ اى کسانى که ایمان آورده‌‏اید، افرادى که آیین شما را به باد استهزاء و بازى مى‌‏گیرند، از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه‌‏گاه خود انتخاب نکنید (مائده/ 57).

**4. جهاد و مبارزه:** سستی در برابر دشمنی که از هر فرصتی برای ضربه زدن استفاده می‌کند باعث نابودی دین و مؤمنان خواهد بود. براین اساس است که خداوند متعال جهاد را یکی از واجبات مهم قرار داد و به پیامبرش دستور داد که بر دشمنان سخت گرفته و با آنان جهاد نماید: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِم؛ اى پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت‏گیر(توبه/ 73).

**پیشنهاد**

از ضروری‌ترین روش‌های مقابله با نفوذ فکری و سیاسی علاوه بر انسداد راه‌های نفوذ، آگاهی‌بخشی به مردم و در مرتبه‌ای بالاتر تبدیل آگاهی‌های مردم به ایمان، باور و عقیده است که موجب پایداری و تداوم خواهد بود. به عبارت دیگر، برخی از آگاهی‌ها باید به باور مبدل شوند مانند اصول دین که توحید، معاد و نبوت در فقه اسلامی دیگر تقلیدبردار نیست بلکه باید به صورت استدلال عقلی و استنباط منطقی فهمیده شود و تنها در این صورت است که آگاهی به باور تبدیل خواهد شد.

با وجود این، در حوزه سیاسی نیز اصول اساسی و سیاسی در حوزه مسائل ایران مانند نظریه ولایت فقیه، گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی شیعه باید با سازوکارهای مختلف برای نخبگان سیاسی، دانشگاهی، دانشجویی، نظامی و اقتصادی و از همه مهم‌تر اقشار مختلف و عموم مردم به صورت مستدل تبیین و تفهیم شود تا این آگاهی‌ها به باور مبدل شده و در نتیجه با مقاوم‌سازی اندیشه تا حدود زیادی یکی از مسیرهای عمده نفوذ فکری و سیاسی دشمن مسدود شود.

**منابع**

* منابع در نسخه چاپی موجود است.
1. . دکترای اطلاعات فرهنگی دانشگاه جامع امام حسین(ع) [↑](#footnote-ref-1)
2. separation between body and mind [↑](#footnote-ref-2)
3. . Artifacts [↑](#footnote-ref-3)
4. . Thomas Hobbes [↑](#footnote-ref-4)
5. . برنامه فولبرایت، شامل برنامه فولبرایت-هیز، یک برنامه رقابتی سطح عالی مبتنی بر شایستگی برای دریافت کمک‎های مالی برای مبادله آموزشی بین‎المللی برای دانش‎جویان، پژوهشگران، استادان دانشگاه، حرفه‎ای‎ها، دانشمندان و هنرمندان است. این برنامه توسط سناتور ایالات متحده امریکا، جیمز ویلیام فولبرایت، در ۱۹۴۶م راه‎اندازی شد (ویکی پدیا). [↑](#footnote-ref-5)
6. . NED سند ملی دمکراسی امریکا است و تنها نهادی که با نظارت مستقیم کنگره و ریاست جمهوری اداره می‌شود. [↑](#footnote-ref-6)
7. . IYLEP [↑](#footnote-ref-7)
8. Hivos [↑](#footnote-ref-8)
9. . JFI [↑](#footnote-ref-9)
10. . ICPD [↑](#footnote-ref-10)
11. . ICPD + 5 [↑](#footnote-ref-11)
12. . CEDAW [↑](#footnote-ref-12)
13. . FWCW [↑](#footnote-ref-13)
14. . CRC [↑](#footnote-ref-14)
15. . MDGs [↑](#footnote-ref-15)
16. . ILO [↑](#footnote-ref-16)
17. . UHCHR [↑](#footnote-ref-17)
18. . UNICEF [↑](#footnote-ref-18)
19. . UNIFEM [↑](#footnote-ref-19)
20. . UNDP [↑](#footnote-ref-20)
21. . UNESCO [↑](#footnote-ref-21)
22. . INSTRAW [↑](#footnote-ref-22)
23. . WHO [↑](#footnote-ref-23)
24. . Women Watch [↑](#footnote-ref-24)
25. . WEDO [↑](#footnote-ref-25)
26. . Law Liberary [↑](#footnote-ref-26)
27. . ICRW [↑](#footnote-ref-27)
28. . iwhc [↑](#footnote-ref-28)
29. . CEDPA [↑](#footnote-ref-29)
30. . Plan International USA [↑](#footnote-ref-30)